

بزیرت تقای انور رسیدند و مورد عنایات مخصوصه گردیدند  
 روزه ذی حجه (۱۷) نوبه صبحگاه بیکل اقدس شکر تائیدات ملکوت بطنق و غیره نمود  
 انجمنه عون و عنایت مبارک از جمیع جهات رسید و تائید ملکوت ابدی احاطه  
 نمود امرانگه گوشه و عموم گردید نفعات الهیه منتشر در آفاق شد شرق و غرب  
 نور هدایت کبری روشن گشت بنیان امرانگه محکم و متین گردید اجبای جمال مبارک  
 بوقایم نمودند و باعلاء کلمه الله مشغول شدند و بنای مشرق الاذکار نهاده شد  
 و بگر من آرزوی ندارم همین قدر بخیفایم در ارض مقدسه در گوشه فی بانم.....  
 دیگر نوبت خدمت شماست که بعبودیت آستان مقدس پردازید شب و روز  
 بنشر نفعات الله مشغول شوید زیرا جمیع تائیدات طائف حول نفوسی است که  
 قائم بر خدمت آستان احدینند هیچ امری جز عبودیت جمال مبارک مؤیدیت  
 اگر بعد از صعود مبارک من قیام بعبودیت نموده بودم ابد این تائیدات نمیرسید  
 (بعد فرمودند) اگر نه این عبودیت و قیام و تائید بود کاربردت نوبه سانس میاقتا  
 بکلی علم امرانگه میخواهید امور غیر رفیقه بیان میاید بعینه مثل حکایت بچی میشد  
 که اگر قیام و قدرت جمال قدم نبود شیرازه امر از هم پاشیده بود جز ترویج  
 آمال امری مشهود نمی گشت و غیر هوا ای نفسانیه چیزی در دست نبود مگر الفاظ  
 و اصطلاحاتی انتهی از روز ذکر صعود حضرت آقا رضای قناری چهار روحی لثرتیه افتاد  
 و علو مقام ایشان منسره بودند و اینکه من باید خود بارض مقدسه برسم بدست خود

قبر نورانی اور تعمیر نمایم و زیارت بخوانم، خلاصه از صبح تا عصر در هر طبقه منزل  
 مبارک جمعیت بود و جمیع از فیوضات باقیه بهره و روز از محبت الهیه پر جوش و خروش  
 بودند و همان شب در انجمن بهائیان از نطق مبارک در خصوص بلوغ و کمال عالم و  
 کیفیت ظهور عظم و مناجات در باب و سخن جانفزا سر پر شور و دلهای غرق و بسد و سرد  
 بود و در آن تالار بسیاری از اغیار هم تازه زیارت طلعت بمیثال مشرف و از مطلع  
 انوار کسب فیوضات ابدیه نمودند و تا صبح حرکت در رکاب مبارک بخصوع و تعظیم  
 افتخار نمودند روز ۹ ذی حجه (۱۸۵) نوبه صبح طلعت انور بصدور

الواح قدسینه در جواب عرائض مهتمه اجناس مشغول بعد اجابا و بتدی بهائی که نهایت  
 لزوم داشت حضور و مورد لطف مخصوصه می شدند و چون مجال شرف یک یک  
 نبود لهذا باقی جمعا در محفل عمومی منظور نظر فضل و کرم می گشتند و چون وجود اکرم  
 از کثرت کار و شدت گراخته می شدند بیایچه های کنار نهر تنها شریف می بردند  
 و می فرمودند و تنها که بستم صحبت نمی کنم فکر مشغول نشود قدری راحت می شوم  
 اما تنها که نیستم لابد صحبت می کنم عرق می باید خسته می شوم و آن ایام چون او خراپام  
 اقامت مبارک در امریکا بود لهذا ممکن نبود ساعتی در منزل آسوده و راحت باشند  
 متصل آمد و شد و شرف نفوس بود عصر در مجمع اجناس بقیه این کلمه از قسم طهر صادر  
 که میخواستیم معبدی را نظرف آب بنا کنیم و از جمله بیانات مبارکه که باز این بود که وقتی  
 این شهر خوب میشود که ناله یا بهار الالبی از این شهر فلک اشیر رسد اگر اجناس آنچه باید

قیام کنند بزودی کلمه التذم جمع اینها ترا احاطه نماید و همچنین می فرمودند که چون امر یکاکنار است و از بعض مخالطه های سیاسی آسوده لهذا این دولت وقت میتوانند مانع حرب دول و سبب الفت و یگانگی ملل گردند؛ اما شب در منزل مشروسس ماکسوی شاعر مجلس پرشوری منعقد و مهاندارهای مذکور از اجای بسیار منجذب طلعت مجبور بودند و قلم و سانشان و انما بمرح و ثنائی جمال پان مستحکم و مناطق چنانچه در ایام اقامت مبارک در نیویورک مشر ماکسوی کتابی نظماً در اوصاف قیام و قدرت طلعت عهد الهی نوشت و مثنوی و سرام قامت زیبارا در چمن و حدیقه کنار نهر برشته نظم در آورد باری قبل و بعد مجلس مشروسس ماکسوی که در نواعتن و خواندن مهارت تمام داشت پس از حصول اجازه بانغمه و بیانوسر و دشنامشغول شد اما خطاب مبارک در آن مجلس عنوانش این بود (هو الله) حمد می کنم خدا را که با شماستم با سبب ظاهره و قوه ملکی چنین مجلسی فراهم نمودن غیر ممکن بود زیرا شما مغربی هستید و ما شرقی مناسبتی در میان ما نبود نه مناسبت وطنی بود نه مناسبت جنسی نه مناسبت تجاری و نه سیاسی بلکه جمیع این نسبتها و تعصبات را حضرت بهاء الله زائل فرمود و جمیع را بجهت الهیه خواند و در ظل کلمه مبارکه کمال الفت داد پس چنین محبتی ما را مجتمع نموده و متحد کرده این عظیم وسیله است چه که هر وسیله و الفتی محدود است اما الفتی که بواسطه محبت الله حاصل میشود نامحدود است و ابدی الی آخر بیانیه الاصلی این نطق مبارک آنشب بسیار موثر بود و قلوب بی نهایت منجذب و منقلب

و پس از مجلس جمعی از اجابا خستند و در آن بیت و بزم سرور در محضر اطهر سر میز  
 بصرف شام مفتخر و شاکر بودند و با کمال انجذاب و شور و ذکر روز ۱۰ ذی حجه  
 (۱۹ نومبر) در منزل مسکین کرم تشریف داشتند تا آنرا با سرور موفور در انجاء میل  
 فرمودند و جمع کثیری از اجابا خستند حضور نیز از مشاهده سرور قلب انور و نفوذ امر  
 و قدرت یشاق الله در کمال وجد و جود تا عصر که در انجاء محفل عمومی بنیاد و بیشتر اعضا  
 آن محفل از اعزّه نسا بودند لهذا نطقی پر شور و مخصوص حقوق نسا و ترقی و تربیت  
 آنها در این امر عظیم و کوراکرم فرمودند و تشویق بر کسب کمالات و تحصیل فضائل و آداب  
 عالم انسانی نمودند و چون از انجاء بمنزل مستر و سس کنی تشریف بردند فرمودند  
 در اول مجلس مستر بهر سبب صحبت کند و دیگر چون زلزله تزلزل و نقص در باره مستر کمالات  
 بین اجابا افتاده و در نظر حقیر شده بود و مکرر آنها سس و در جای آن کرده بود که از  
 سان مبارک سفارش احترام و ثبوت در باره او با اجابا شود لهذا فرمودند  
 علاج تذکر صمیمی است و اعلان بیزاری از اهل نقص در محافل عمومی آن بود که آن شب  
 در مجلس اجابا مستر کمالات استاد و حکایت سفر خود بشیکاغو و ملاقات با خیر الله نمود  
 ولی بعضی از اجابا گفتند مبهم حرف زده صریح لهذا مرتبه ثانی او را داداشتند که  
 و اصحا اظهار برت از اهل نقص نماید تا قلوب اجابا مطمئن شود و این او سلخ از او دور  
 گردد چون مرتبه ثانی واضح تر اظهار ثبوت و اجتناب از اهل نقص نمود انگام مکمل آتیس  
 از طبقه بالا پائین در مجمع اجابا تشریف فرما شدند و اظهار سسر و از نطق مستر بهر سس

و انابه مسترکلمات فرمودند بعد چون بالاشرف برونند بستر مور و متر بریس و ستر  
 و ارج و سایر دوستان امر بجانقه و مصافحه بامسترکلمات فرموده انهار اجمال گانگی  
 و اتحاد دلالت و نصیحت فرمودند و بر اعلاء کلمه الله و نشر نجات الله تحریر و غیب  
 نمودند که جمع معاصد را باید فدای این مقصد عظیم نمود و با وجود این قلب مبارک  
 دول بعضی اجتناب چنانچه باید از مسترکلمات سرور نبود و او نیز چنانکه شاید در ثبوت و  
 خضوع ساعی نه تا آنکه پس از حرکت مبارک از امریکا و بکلیفورنیا و بعضی از بلاد امریکا  
 سفر نمود همه جا اجتناب از او کنار جستند لایعراض توبه و انابه عرض نمود و مکرر  
 نصایح مشفق و ترغیب بر تذکر صمیمی و توبه قلبی از لسان الطهر بجهت و صادر  
 روز ۱۱ ذی حجه (۲۰ نومبر) باز جمعی از وجوه اخبار و حضار و محبت و الفت بامسترکلمات  
 و بردباری و تذکر و آگاهی او امر فرمودند و بعضی بیانات مبارک که این بود که "شما  
 باید بالاتفاق بر خدمت امر الله بر خیزید دست بدست یکدیگر دهید و مشغول تبلیغ  
 امر الله باشید و بدانید که تائیدات حضرت بهار الله شما میرسد امیدوارم  
 که نیویورک بهتر از سایر ولایات گردد زیرا اول اینجا از جمع بلاد سبقت داشت  
 انشاء الله باز چنین شود اطراف ملکوت الهی عظیم است و توجیهاث و فیوضات  
 جمال مبارک باشماست و جنود غیب ناصر شما در این میدان قیام نمایند پسندید  
 چه میشود من بنده فی از بندگان او هستم جمیع الهی و حکومت عثمانی بعد از صعود  
 جمال مبارک بر من قیام کردند و همچنین اعداء اطراف از ملل و مذاهب مختلفه در چنان

حالتی که در خارج جمیع مهاجم بودند داخل هم برادران نجافت قائم مدتی نگذشت که اعدا  
خائب و خاسر شدند دشمنان ذلیل گشتند بدرجهائی که بعضی گفتند ای کاش  
بهارالله صعود کرده بود زیرا این امر عظیم تر شد و شهرش بیشتر گشت و تا ایدایش  
شدید تر گردید پس باید قیام بر عبودیت نمود تا تا ایدیات از جمیع جهات شامل حال  
شود یقین است چون قیام بر خدمت و تبلیغ نماید مؤید و موفق گردد مطمئن باشید  
انتهی عصر از جمع اجناد منزل مترهیس بود و از مشاهدۀ لقاء و استماع بیانات  
علی بردلی و اله و شنید ا هنگام شریف بدون بین راه اطفال کوچک مدرسه  
چون چشمان بلفای نور خورد برای زیارت و شرف بجوم نمودند و از حجاب  
پرسیدند این شخص کیت که مثل حضرت مسیح است مس جولیت تا سن از برای  
انها بیرون خانه ایستاده صحبت نمود مطالبی که بدین اطفال دراید از هر شد و حیات  
حضرت عبدالبهاء حکایت کرد گفتند ما اینجا هم حضور مبارک مشرف شویم و عده روز  
یکشنبه حسب الامر با نهاد داده شد که در منزل مستر کنی مشرف شوند چه که آن ایام  
اکثر در منزل مستر و س کنی تشریف داشتند روزها مجالس خصوصی و شبها  
مخالف عمومی در آنجا بود از طبقه اول تا طبقه سوم عمارت پر از جمعیت می شد حتی در پله ها  
مردم ایستاده بودند از آن بعد بین اجناد ثبوت بر عهد الله و اتحاد و وفای حالت  
غریبی پیدا شد نعلۀ بنامق هر حجابی را درید و قلوب نفوس بمنتها درجه یگانگی و و داد  
نازل گردید و این بود مقصود از اقامت طولانی مبارک در نیویورک و بعضی از نفوس

جلیله نیز در ساحت اطهر بخصوع و خلوص موفق آن شب خطابه و نطق مبارک در آن  
 محفل عظیم از نفوذ امر رب کریم بود و غلبه کلمه علیا بر قوا، اعلی و اعم دنیا  
 روز ۱۲ ذی حجه (۲۱ نوامبر) صبح بیگل اطهر بصدور الواح و نزول عنایات با خبا مشغول  
 تا قریب بظهر که جمعیت زیادی پائین منتظر شرف بودند چون در مجمع مشتاقان درآمدند  
 بیک یکت اظهار عنایت و عطا نموده فرمودند و از صبح تا حال مشغول بوده ام  
 خیلی خسته ام هیچ حالت صحبت ندارم میخواهم قدری بیرون راه بروم، پس از صحبت  
 مختصری در تشویق بر الفت و یگانگی و قیام بشر تعالیم الهی بیرون تشریف بردند  
 و بطرف خیابان «برادو» مشی می فرمودند تا با باغ وسط شهر رسیدند و از کثرت  
 جمعیت و ارتفاع عمارات شکایات می کردند که برای صحت نفوس خوب نیست این  
 جمعیت باید در دو شهر باشد و عمارات کوتاه تر و خیابانها مشجر مثل واشینگتن اینجا چه  
 دخلی باینجا دارد؟ فی الحقیقه وضع نیویورک عجیب بود و جمعیت بقدری که علاوه  
 از خطوط دیگر راه آهن در طول شهر است یکی زیر زمین یکی روی زمین و یکی بالای  
 پل که طول شهر را از آبن پل ساخته اند با ارتفاع دو طبقه عمارت و قطار راه آهن رود  
 پل میگذرد و در این سه خط آهن قطارهای واگون پی در پی در حرکت و همیشه پر از جمعیت  
 است و این یک قسم عبور و مرور نفوس است و غیر از این اتوبوس و کاسک  
 و سوار و پیاده متصل در هر کوچه و خیابان میگذرد و بعضی از خیابانهای شهر که کاسک  
 و اتوبوس باید ده دقیقه یا ربع ساعت بایستد تا پیم نوبت عبور بدد و اغلب

عمارات هفده پیچده طبقه دارد و هر طبقه بیست تاسی و چهل پارتمان و در هر پارتمان  
 اوطاقهای خواب بیرونی و سفرخانه و مطبخ و حمام گرم و سرد تمام اسباب راحت  
 و آسایش فراهم است باری آن شب مجمع عظیمی در منزل سس کنی از اجای قدیم  
 و جدید منعقد و نطق مبارک در نصابح باجبا و الفت و اتحاد اولیا و تسلیع امر الله  
 و اعلاء کلمه الله بود و رویها افزوده بنا بر محبت الله و زبانها ناطق بشکر و ثنای لبر  
 بی همتا روز ۱۳ ذی حجه (۲۲) نوبه صبح تا ظهر در بیت مبارک و عصر

در منزل سس کرد مجمع دوستان و دوله مشتاقان بسیار سترت خیز بود  
 از جمله نفوسیکه تازه از روز عصر شب فلقای انور شرف شد شیش بسیار منصفی بود که  
 قبل از مجلس در اوطاق علی حده شرف حاصل نمود عرض کرد تعلیم تازه در این امر چیست؟  
 فرمودند «اساس اصلی ادیان الهی کیت ابتدا اختلاف و تغیر ندارد اینست که  
 حضرت مسیح فرمود من برای محو کردن شرعیت تورات نیادم بلکه برای ترویج آدم  
 و عرض کرد باقی را فهمیدم سوان دیگرم نیست که جمیع اهل ادیان پاک و پاکیزه بودند  
 اما بعد آلوده و غافل گشتند فرمودند) اگر تغیر و تبدل نباشد تجدد حاصل نمیشود تا شب  
 نیاید روز نخواهد بود اگر دین موسوی تغیر نمی نمود حضرت مسیح ظاهر نمی شد (عرض کرد  
 خوب فهمیدم آیا بعد از دوره بهائی باز دوره دیگر خواهد بود؟ فرمودند) سلطنت خدا  
 بدیت و نهایت ندارد و فیوضات او بی انتهی است « فوراً عرض نمود که جمیع شکوک  
 من زایل شد دیگر شبهه ندارم و چنان خاضع شد که قلب مبارک خیلی از او خوشنود



گردید فرمودند من میخواستم در جواب هر سوالی مطالب و تفصیلی از برای شما  
 بیان نمایم اما شمارود از مقدمه پی بقیجه بروید انسان باید چنین با ذوق و بغرض  
 باشد و چون مجلس شریف فرما شدند دست کشیش را گرفته بسیار از او تجید فرمودند  
 و اجبارا وصیت اید کردند که "زنها زنها پیروی تعصبات و اغراض ننمائید همیشه  
 در امور منصف باشید تحری حقیقت نمائید الی آخر بیان الی و همچنین شب در مجمع  
 عمومی نطق مبارک در مضرات تعصب و بیگانگی و فوائد الفت و یگانگی بود و ترغیب اجتناب  
 بر ترویج هدایت کبری و معاشرت و الفت با جمیع احزاب و عموم بندگان خدا  
 روز ۱۴ ذی حجه (۲۳ نوامبر) اجبارا در تهمیه و تدارک جشن میثاق و تبرک مسافرت  
 و لبر آفاق بودند دسته دسته از روز بادسته های گل بساحت انور میرسیدند  
 اما آن جشن عظیم و بزم جانفرا شب دینی از هوله های بزرگ نیویورک در گنت نادون  
 موئل در تالار عظیمی بتیای که مانند جشن و جشنگتن آئین بسته تالار را از زمین بانواع پرده ها  
 و غلها و قطعه ها نموده قطعه اسم عظم را فوق کل در صدر تالار نصب کرده بودند در وسط  
 تالار دو میز مربع ستییل و در صدر آن میز دیگر بسیار بزرگ و مزین اطراف میزهای مدور  
 دیگر همه بانواع گلهای رنگین و قسام حلویات و ظروف بلور و اسباب زینت آراسته بود  
 که از نعلکات چهرانهای برق جمع براق و شفاف و پر جلوه و تملک گشته متجاوزا رسید  
 نفر کرسی نشین بالباسهای فاخر رسمی در محضرا طر جالس بودند و بعضی از اجبا مخصوص  
 امته الله س شلی لاید در خدمت بزم میثاق کام دل دادند و چون جمال جمیل در آن جشن

جلیل نزول اجلال فرمودند همه از کرسیها برخاسته باروی خندان تعظیم  
 کنان الله اهی گویان ناظر و متوجه روی ما و پیمان گشتند و جمعیت زیادی در اطراف  
 تالار از اهل هتل تماشا می کردند و از عظمت عهد اهی و خضوع و تمیل اجبای رحمانی حیران  
 بودند و چون جلوس فرمودند مستر هور برخاسته تبریک ناممئی از قبل اجبا  
 و اظهار اطاعت و ثبوت بر عهد الله و محامد طلعت نورا خوانده بسمع اطهر رسانید آنگاه  
 همگی نور برخاستند و خطاب بی جامع مسائل الهیه و صلح و وحدت عالم انسانی ادا  
 فرموده بعد در محل دوستان گردش می فرمودند و بدست مبارک شیشه ای  
 عطر گرفته موی دروی یاران را خوشبو و معطر می نمودند و چون شروع بشام کردند  
 باز اجبا بنغمه و پیانو باوصاف روی نیکو پرداختند پس از نغمه و ساز با زبان  
 رازناطق و از جنگ و جدال امم و استیاج تعالیم هم عظم و شرح حرب بالکان  
 و درندگی نوع انسان نطقی مشروح فرمودند و کل را دلالت بر اتحاد و یگانگی و محبت صمیمی  
 اهل عالم نمودند بعد از آن حضرت سیرایران و جناب جنرال قونسول مستر توپاکیان  
 و بعضی از دوستان در شناساندن میکش مقدس نطقهای مفصل نمودند و آن شب  
 آن بزم و جشن عظیم چنان عظمتی داشت که جمعی از اهل هتل پس از مجلس در تالار دیگر مشرف  
 شدند و در صدد تحقیق و جستجو برآمدند که این چه بساط پر نساطلی بود و چگونه در تبریک  
 و تهنیت و تجید شخص شرقی نفوس حلیله امریکائی چنین جشنی گرفتند حقیقتاً جشنی شامانه  
 بود و مایه عبرت هر شخص فرزانه و دوشیشه عکس متناز بواسطه روشنی مخصوص که از آنها

برای عکاسی شب دارند برداشتند اگر چه همه جمعیت مجلس در عکس نیفاذه ولی آن  
 عکس خوبی حکایت از صورت آن مجلس میکند      روزه اذی حجه (۲۴ نوامبر)  
 مجلس ضیافت اجبای سیاهها در منزل امه الله سس کنی بود زیرا اجبای نیویورک  
 در جشن میثاق آنها را وعده خواسته بودند ولی چون صاحب هتل شنید که سیاهها  
 هم میخواهند در آن محفل شامل شوند بشدت استیجاش نمود هر قدر اجبای زیادتر کوشش  
 نمودند او بیشتر ابا و استنماع کرد که اگر مردم ببینند کینفر سیاه به هتل من آمده  
 دیگر نفوس محترمه ابد اینجا نخواهند آمد و اسباب شکست کار من میشود بایندرجه  
 تعصب صحنی بین سیاه و سفید بود چنانچه در سفر شیکاگو و سایر بلاد مذکور آمد چون  
 ممکن نشد که اجبای سیاه در آن جشن عظیم شامل شوند لذا از روز مجلس ضیافت آنها را  
 فراهم کردند و خانهای مجلله از اجبای سفید بخدمت سیاهها برخاستند و آن ضیافت  
 خیلی در ساحت انور مقبول افتاد و مکرر بانها فرمودند که "امروز حکام جمال مبارک را فعلاً مجری  
 نمودید و تعالیم مسلم علی راجد اعالم شدید به بنید کلمه حضرت بهاء الله چه تأثیر و نفوذی  
 در قلوب نموده که چنین نفرت و اجنبانی را زایل کرده این تعصب را از میان برده  
 و شما را بایندرجه بر خدمت یکدیگر گماشته" لفظ مبارک از روز بسیار مؤثر بود و آن  
 مجلس عنایت عهده اقوم و شدت نفوذ امر اعظم را محسوس می نمود که در میان چنان دو جنس  
 ضدی بایندرجه یگانگی صمیمی و محبت قلبی مشهود      وقت عصر طفلان کوچک مدرسه که  
 سابق صین عبور طلعت محبور را زیارت نموده و اذن تشریف خواسته بودند مشرف شدند

با شفقت و مروتی ز آمد الوصف از آنها احوال پرسی فرمودند اول گل و شیرینی بیک یک  
 عنایت نمودند بعد آنها را با عطر خوشبو و معطر ساخته تشویق بر تحصیل آداب و علوم حسن  
 اخلاق و صداقت می فرمودند که من میسر دارم چنانچه باید و شاید تربیت شوید  
 و هر یک سبب فخر خاندان خویش گردید خدا شمارا تایید کند که در مدرسه عالم انسانی  
 تحصیل علم و عرفان الهی نمایند و من در باره شما دعا می کنم و توفیق می طلبم فی الحقیقه  
 قلوب اطفال بسیار پاک است اینست که حضرت مسیح میفرماید کونوا کالاطفال اسجدت  
 شما اطفال نورانی هستید سبحان من خلق فتوی خدا شمارا انسان خلق کرده تار و  
 پروز با ادب تر شوید تحصیل کمالات انسانی نمایند پدر و مادر را اطاعت کنید  
 که از شمارا رضی باشند تا خدا از شمارا رضی شود تا شما باشید اطفال ملکوت  
 و مصداق بیان حضرت مسیح انبی با آنکه اطفال بودند ولی با حالت خضوع و ادب  
 و انجذابی مخلص شدند که انسان حیران میشد اما شب در مجمع احباب نطق مبارک  
 در وحدت اشیا و اتحاد نوع انسان بسیار طبع و فصیح و جالب قلوب و جاذب  
 نفوس بود و مانند سایر لیالی جمعیت در ولوله و شور روز عا ذی حجه  
 (۲۵ نوبت) سحرگاه چند نفر از اجاد در منزل مبارک وارد و آرزوی آن داشتند  
 که در وقت مناجات واذکار بساحت مشرق انوار رسند و تشریف آن زمین را  
 وسیله ترک و برکت سازند و چون بمحض اظهار رسیدند از ذوق و شوق بخود  
 می بالیدند بعد کشیشی با نهایت تضرع و زاری مشرف شد و ذیل اظهار گرفت

رجاى شفاى عيال و اطفال خود نمود بسیار او را نوازش فرمودند و در باره او  
 و عالمه اش دعا نمودند و تسلی بخشیدند با آنکه کشیش مذکور بهائی نبود مع هذا  
 خضوع و تعظیمی در ساحت او نمود که آنگونه تعظیم و خضوع بین مسیحیان مخصوص حضرت  
 مسیح بود زیرا بدرجه نئی آوازه عظمت و تقدیس طلعت عهده یزدانی شهره هر شهر و کشور  
 شده بود که هر شخص جلیل در ساحت عرشش چون عبد ذلیل بود و هر عالم نحریر و فاضل  
 شهیر و جوداقدش را با اسم تى شرق و پنجه صلح میخواند با آنکه همیشه نفوس را از تقریر  
 و تحریر آنگونه کلمات و عبارات منع می فرمودند و اظهار عبودیت بعتبه جمال اهری میکردند  
 باری چون جمعیت زیاد شد و بسکل عبودیت را مجال آن نبود که نفوس دسته  
 دسته مشرف شوند لهذا پائین شریف بردند و عذر از ملاقات و شرف  
 فرد فرخواستند و ذکر کثرت مشاغل و هجوم افکار و خشکی پیکر زار فرمودند و جمیع را  
 دعا کردند و اظهار رضایت از جفا و ترغیب و تحریر ایشان بر نشانه نجات آمد نمودند  
 عصر از در طلعت مشهود و در دو مجلس موعود بودند مجلس اول در کلوب و انجمن خانهای مجلله  
 نیویورک بود و نطق مبارک در تربیت و حسن آداب و کمالات نساء و حقوق آنها  
 که سبب انجذاب و هیجان عظیم تضار گردید چون همه دست دادند و اظهار خلوص  
 و شکر کردند و رجاى تائید در مقام عبودیت و نهایت نمودند از انجا شریف فرمای  
 منزل مس کاکرن گشتند در انجا بیشتر اهل مجلس بسته ای بودند که تا امروز بمحضرا طهر  
 مشرف نشده بودند و نطق مبارک در ترک تعصبات مضره و تحصیل کمالات روحانیه

و مقامات باقیه بقوه معنویه بود که کل را با بهتر از آورد و جان و بیچانی تازه کرم نمود  
روز ۱۷ ذی حجه (۲۶ نومبر) صبح پس از صد درالواح و شترت بعضی از  
اجتا چون بجمع دوستان نزول اجلال فرمودند این بیانات مبارکه از فم اطهر صادر  
و در من از ملاقات شما کمال سرور حاصل نمایم همیشه این محفل را در خاطر خواهم داشت  
ابداً فراموش نخواهم نمود و لکن اگر هر روز یک یک ملاقات نشوید فتوری در محبت  
صمیمی حاصل نشود می بینید چه قدر مشغولم کهنه است از حیف از همیشه در قه العیار و اهل  
بیت مکتوب رسیده هنوز مجال باز کردن آن مکتوب ننموده بودم تا حال که جستجوی  
کاغذ دیگر مینمودم در آن میان مکتوب حیف را دیدم پس شنیدم که شما منتظرید پائین  
آدم تا شمار ملاقات نمایم چه که فرصت دیدن فردا فردا نداشتم با وجود این کس  
کارهتی دارد چند دقیقه مخصوص او را ملاقات میکنم اگر مجال بود میل داشتم همیشه با شما  
باشم نهایت سرور من بملاقات شماست زیرا در وجوه شما اشارات ملکوت  
ابهی است و در قلوبتان محبت و رابطه روحانی پس اگر بظاهر در معاشرت قصور  
رو و در محبت فتوری حاصل نگردد انشاء الله جمیع مؤید باشید و در بحر فضل  
و عنایت بهاء الله مستغرق و عصر در مجمع اجاباته انشاء الله مسس کروک رو نموده  
فرمودند بگویند در مؤمن بهاء الله کسی است که ثابت بر میثاق است بر کس بر پیمان الهی  
ثابت است مؤمن است و خادم اجبای الهی است و ساعی در اتحاد و وحدت بهائی  
و مروج یگانگی و الفت یاران روحانی آید میشود کسی کتابی را قبول داشته باشد

بدون قبول معلم کتاب آیا ممکن است مومن بافتاب باشد و منکر شعاع آفتاب پس  
 هر کس انکار شعاع آفتاب کند انکار آفتاب نموده و دیگر بسیاری میگویند ما احتیاجی  
 بمطهر مقدسه نداریم خود با خدا مر بو طیم و حال آنکه مطهر مقدسه البته اشعه ساطعه شمس  
 حقیقتند و سبب تربیت حقایق نفوس پس اگر کسی فیض شمس حقیقت را انکار کند و خود را  
 غیر محتاج گوید مثل نیت که گوید من محتاج بمبد نیستم و انکار حقیقت و مبد نماید  
 در حالتی که بیع کائنات از مبد مستفیضند و باو محتاج مانند احتیاج اجسام با روح  
 الهی اما شب نطق مبارک در مجمع در آن مخصوص بود که بعضی امور را انسان بقوه دانش  
 خود پی میرد چه که عقل انسان کاشف حقیقت است مثل اینکه عقل میتواند بفهمد که وجود الوهیت  
 هست این کائنات عظیمه بی علت نیست این مصنوعات بی صلح نیست و این باغ  
 آفرینش بی باغبان نه الی آخر بیانہ الاصلی روزه ۱۸ ذی حجه ۱۲۷۱ (نومبر)

صبح از جمله بیانات مبارکه بجهت بهائیان این بود (هو الله) مقصود مطهر مقدسه  
 البته تربیت نفوس مقدسه بوده بعضی چنان گمان نمودند که مقصد بنای کنائس و معابد  
 یا آنکه تأسیس تلمی یا شهرت و صیت بزرگواری بجهت این شئون قبول ذلت کبری  
 فرمودند و هدف همهم قضا گشتند این اوامست زیرا آن نفوس مقدسه بخوبی  
 میدانستند که وقتی که از آنها اثری نبوده سلطنت الهی بوده و وقتیکه از ایشان  
 اثری نخواهد بود سلطنت حق همچنان خواهد بود در این صورت نزد آن بواهر وجود شهرت و گمنامی  
 یکسانست و عزت و ذلت مساوی بلکه منتی آنهاشان عبودیت شد الحق و محویت

صرفه بوده و مقصدشان تربیت نفوس مبارکه و کسینوات مقدسه فی که اساس تربیت  
 الهی و مروج هدایت کبری و موهبت عظمی بستند اهل بها باید شب و روز در ترویج  
 این مقصد عزیز بکوشند در تربیت خود و نفوس مقدسه سی و جهد بلیغ مبذول دارند  
 علل و امم عالم را آگاه کنند و از تقالید و رسومات آزاد نمایند از عالم اسبابگذرند و  
 بحقایق و معانی ناظر باشند انبسی از روز در آخر مجلس بعضی تقدیم عرضی نموده رجای تائید  
 می کردند فرمودند انقدر مکاتیب جمع شده که فرصت خواندن نیست تا چه رسد بجواب  
 عصر باز دسته دسته اجاب و مستدیهما شرف میشدند و بیانات مبارکه بعضی در لزوم  
 مذنیت روحانیه و مذنیت جسمانیه هر دو بود که بلوغ و کمال عالم انسانی وقتی ظاهر می شود  
 که این دو مذنیت توأم گردد و جهت یکی از رؤسای اشتهر اکنون از مسائل قیه اادی و خوت  
 عالم انسانی و تعالیم بهائی بیاناتی فرمودند که واله و حیران شد و با آنچه سبب سایش عالم  
 انسانی است آگاهی حاصل نمود و برای جمعی از ساد محترمه از تعلیم و تربیت و آداب و حقوق  
 عالم نسوان صحبت فرمودند خلاصه هر شب و روزی رویها از محبت الهیه افزونتر بود  
 و از انوار جمال جانهار روشن تر روز ۱۹ اذی حجه (۲۸) نوبه و وقت سحر  
 بعضی از اجابا بدر ب خانه مبارک آره استعدای شرف نمودند که در چنین وقتی شرف  
 حضور و زیارت طلعت مجبور شرافت دیگر دارد و مشاهده جمال انور در حال مناجات  
 و توجه بلیک قدر انبیا و دیگر نبی شد بسیار حالت آنها مؤثر بود و بنجداب و بهایشان  
 مایه حیرت میشد که قوه کلمه الله چگونه خرق عادات نموده و ابواب عطا یا کشوده که آن



نفوس مطمئن بر خلاف عادت یک عمری ترک خواب و راحت نموده سحرگاه بیاب عزوجا  
 مرکز میثاق الله پناه آورده اند و چون آن اوان اوج حسرت ایام اقامت مبارک بود و عزم  
 حرکت از امریکا بسمت انگلند داشتند لهذا هر شام و سحر در محضر اطهر اجبا و اولیا قتل  
 و متذکر بودند و بوجه باقی متوجه و بمطلع عبدالهی ناظر و بحبل عنایتش متمسک و هر ساعتی  
 و لوله مستاقان بیشتر میشد و شطه عشق در دلها شدیدتر و وجود قدس دقیقه فی ثوب روز  
 آرامند استند یا در محافل و مجامع عمومی یا سوال و جواب و ملاقات خصوصی دلسا  
 سان اطهر ناطق بر محزون را مسرور و هر باریوسی را امیدوار می فرمودند آتش سبحان  
 محمودان میزدند و دلیل سبیل گران می شدند اما نطق عمومی مبارک از روز در ذکر استعداد  
 روحانی امریکاییها بود که هر چند بدعت مادی و ششون جساتیه مشغولند ولی مثل بعض بلاد  
 اروپا بنگلی از روحانیات غافل نشده اند حالت طلب دارند و تبحری حقیقت خواهند  
 طالب صلح و صفا هستند و دوست داری گنگی و محبت نوع انسانی و همچنین شب  
 نطق مبارک در اظهار سرت از روحانیت و خدمات اجبا بود و قیام آنها بزرگ نفعات الله  
 روز ۲۰ ذی حجه (۲۹ زمبر) نظر بر جای سس امری چون حرکت و مسافرت  
 مبارک نزدیک بود از منزل سابق بنجانه مشارالیه نقل مکان نمودند و فرمودند امروز  
 باید راحت بکنم زیرا خیلی خسته ام با وجود این اکثر اجبا در منزل سس امری و خانه  
 سس کنی تشریف حاصل نمودند و بعضی برستیدها را با خود بخل قرب و تقا و دلات  
 کردند و از جمله بیان مبارک اینکه یکی از فیوضات دین و ایمان حصول طینان قلب

و جان است و سرور روح و مسرت وجدان و این مقام بایمان و عرفان حاصل شود  
 اطمینان قلب جنت جان است و سبب حصول حالتی خارق العاده که انسان در بلا  
 سرور یابد در زحمت راحت بیند با وجود فقر حال استغنا جوید و در حال قدرت و غنا  
 با عانت و حمایت ضعیفا پردازد زیرا نفس مطمئنه مانند شجر است که ریشه محکم دارد از بیخ  
 حادثه نمی لرزد و این جز بایمان و عرفان کامل حاصل نشود چه قدر نفوس که دارای  
 جمیع اسباب راحت و آسایش مبتذ و اذیت و ثروت دارند و هر گونه وسائط  
 عیش و عشرت را مهیا اما قلبشان ابد اطمینان ندارد همیشه کدر و مضطربند اگر روزی  
 بظلمت سرورند روز دیگر کدر و محزون اگر آبی آسایش تن جویند اوقاتی دیگر دوچار  
 زجر و ماتم شوند تا وقت رفتن از این عالم که با کمال حسرت و الم جان سپارند اما  
 نفوسی که ایمان باشد دارند عمل بتعالیم الهیه نمایند اگر بقوت لایموت محتاج باشند  
 ایام زندگانی را با نهایت سرور و جور گذرانند این یکی از فیوضات دیانت است  
 این سرور ابدیت و حیات سرمدی و عنای حقیقی و بدون این هر ثروتی مایه حسرت  
 و هر قدرت و اقتداری علت زحمت و اذیت پس حمد کنید خدا را که باین دولت  
 بیزوال رسیدید و باین موهبت عظمی ناز شدید انهی از روز بعضی از اجبا و جوی تقدیم  
 نمودند قبول نفرمودند هر قدر التماس کردند فرمودند «از قبل من بفقرا اتفاق نمانید  
 مثل نیست که من بانهاد ادهام اما بجهت من بدیه مقبولتر است اتحاد اجبا و خدمت امر الله  
 و نشه نفعات الله و عمل بوصایای جمال ایهی است» در اینمواقع اجبا خیلی متأثر می شدند

که در محضر مبارک هدایای آنها قبول نمیشد با وجود این چون آیام اخیر بود و بسکلی نمیرد شرف  
 حرکت بودند اجزای نیویورک هدایائی حاضر نمودند و با اسم درقات سدره مبارک که  
 و ایل میت عصمت خواستند تقدیم نمایند روز ۲۴ ذی حجه (۳۰ نوامبر)  
 جمعی اجزای معهد شدند که در ساعت انور دست بدامان مبارک زده ذیل اطهر را از دست  
 ندهند و از حضور مبارک دور نشوند تا هدایای آنها مقبول شود آن بود که برای تقدیم  
 نمودن چون بانهایت التماس بساحت اطهر رسیدند همه صاحبان هدایا را احضار  
 فرمودند و خطاب بانها در اینخصوص نطقی نمودند که صورت آن نیست (هوا شد)  
 من از خدمات شما بسیار ممنونم فی الحقیقه مرا خدمت کردید همان نوازی نمودید شب و روز  
 قائم بر خدمت بودید و ساعی در نشر نجات الله من به وقت خدمات شما را فراموش  
 نخواهم نمود زیرا جز رضای الهی مقصدی ندارید و غیر از دخول در ملکوت الله مقامی نخواهید  
 حال هدایائی بجهت اهل بیت من آورده اید این هدایا بسیار مقبول است و مرغوب  
 اما خوب تر از اینها هدایای محبت الله است که در حسن این قلوب محفوظ ماند این  
 هدایا موقتی است و لکن آن هدایا ابد است این جواهر را باید در جنبه و طاقچه گذاشت  
 و آخر متلاشی گردد اما آن جواهر در خزائن قلوب اند و الی الأبد در عوالم الهی باقی و دائم  
 باشد لهذا من محبت شما را که عظم هدایا است بجهت انبیا میرم در خانه مانده بگشتر التماس  
 استعمال بنمایند و نه یا قوت نگاه می دارند آن بیت از اینگونه زخارف پاک و مبراست  
 حال من این هدایا را قبول کردم ولی نزد شما امانت می گذارم که بفرودشید و قیمت آنها را

برای شرف الاذکار شیکاگو بنبرستید (اجتایلی زاری کردند فرمودند) من میخواهم  
از طرف شما هدیه بی ببرم که در جهان ابدی باقی ماند و جوهری که تعلق بخراش قلوب  
داشته باشد این بهترین است انهمی هر قدر اجابا و دوستان این چنین نمودند قبول  
نفرمودند و جمیع راجع بشرف الاذکار شیکاگو کردند و هم چنین در ایام اقامت  
مبارک در نیویورک و انگلستان تا حال کرار کس گودال و کس کوپراز کلینفونیا  
عرائض بصلاحت قدس میرسیده که وجود اكرم در این سفر خدمت و هدیه بی  
که سبب برکت و دلیل توفیق باشد قبول نفرمودند لهذا بجای خرید و امید و طید داریم  
که بنوعی موفق شویم که تا وجود اقدس در سفرند بخدتی مؤید گردیم حتی بعضی از طنزین رکاب  
مبارک نوشتند و راهنمائی خواستند که بسیل بی در مصارف سفر مبارک  
خدمت لایقی نمایند بکلی ممنوع شدند خلاصه امروز و شب دو محفل عمومی در منزل کس  
کنی بود و نطقهای مبارک در محبت و وفا و یگانگی و اتحاد اجابا و تاکید در اعلا کلمه الله  
و ترویج صلح عمومی و اخوت نوع انسانی بود و همچنان و لوله اجابا خارج از حد احصا  
روز ۲۲ ذی حجه (اول ماه دسمبر ۱۹۱۱) صبح بسیار زود و بعضی از دوستان  
در ساعت فضل و عطا باصفا مناجات و آثار مسلم علی مشرف و فائز و تا عصر در منزل  
مبارک پی در پی نفوس زیارت جمال بیمال منقحر و بشکر موهبت و یابید غنی متعال ناطق  
و ذاکر فی الحقیقه در امر الله حالت تبه و مذکر داشتند و از دل و جان متضرع و متبتل بودند  
و از جمله بیانات مبارک که شرمی در خصوص استعداد انسانی امریکا بجهت صلح عمومی بود

که چون از اغلب مشکلات سیاسی دورند و در گوشه‌ئی آسوده و نسبت بسیار  
 قطعات امانی امریکای هم بیشتر طالب صلح و صلاح لذا اگر چنانچه باید قیام کنند  
 و دولت و ملت بقوه معنویه بر ترویج تعالیم و اصول الهیه جدّاً برخیزند مسئله  
 صلح عمومی را از پیش می‌برند و این مسئله صلح در امر حضرت بهاء الله حکم قطعی و فریضه  
 دینی است نه رأی انجمن و مشورت هیئت ملت و دولتی که معطل باغراض باشد  
 یا قبول تغییر و تبدیل نماید و چون از فرائض دینیّه است حتی الوتوعت مثل  
 اینکه در اصطلاح دیانت انکار و مخالفت مسیح کفر است انکار صلح هم در امر  
 حضرت بهاء الله چنین است و دیگر پیچ امری بدون جانفشانی نمی‌شود تا بحال  
 بیست هزار نفر در این امر فدا شده‌اند و بهائیان قبول هر بلا و ابتلائی نموده‌اند من  
 چهل سال در حبس بودم بجهت ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی زیرا این مسئله  
 مخالف منافع و منافی استبداد پادشاه ایران و سلطان عثمانی بود لهذا بر من و زجر  
 برخاستند و تمام قوی بر محو و ضحلال امر الله قیام کردند و لکن چشم امر حضرت بهاء الله  
 غالب و آوازه ظهورش جهانگیر شد و هر مخالفی مغلوب و ذلیل زیرا این امر مؤید بشدید  
 القوی بود و تعالیم مبارکه مقتضای این عصر موشس سعادت بشر و مروج هدایت کبری  
 (عصر بجهت جمعی از معلمین دیانت مسیحیه می‌فرمودند) تعالیم حضرت مسیح فراموش شده  
 ملاحظه نمایند که مسیح بطرس می‌فرماید شمشیر خود را غلاف کن بادی فرماید اگر کسی بهین  
 شامیلی زند طرف یسار را بردانید ولی حال برخلاف این تعالیم می‌بینید که چه قدر

میحسان یکدیگر گزشتند رؤسای سبجیه خون یکدیگر را مباح دانستند در یکسلا  
 پروتستان دکاتوریکت چه خونبار ریخته شد الی آخر بیانہ الأعلیٰ و همچنین شب در مجمع  
 عمومی منزل مستر کنی شجرمی در تعصبات و تقالید مل و مذہب و تفصیل و توضیح تعالیم  
 جمال اہبی از فم اطہر صادر و وقت شام مانند سایر لیالی و ایام آن شب ہم جمعی از اجتہا  
 را سر نیز حضار فرمودند و بجهت صرف شام بر سر خوان عنایت سرور و افتخار ابدی  
 بخشیدند و کل از اکل طعام و طبخ ایرانی و تبسم مزاج یار رحمانی شوق و شعفی و سب دانی  
 جستند روز ۲۳ ذی الحجہ (۲۰ دسمبر) پس از انکار و اوراد مالک  
 مہد و معاد از صبح آمد و شد و شرف نفوس پی در پی بود تا قریب بظہر کہ در صالون  
 بیت مبارک جمعیت از اجہای قدیم و جدید زیاد شد پائین تشریف آوردند و سان  
 مبارک باین کلمات مبارکہ ناطق (ہوائند) من در نیویورک خیلی در مجامع شما  
 بودم اقامت من در سایر شہر ہا عشر این نبود لکن در اینجا شب و روز منفرداً مجتمعاً مکرر  
 شمار ملاقات نمودم و وصایای حضرت بہار اللہ را بشما گفتم بشارات الیہ را از  
 برای شما بیان کردم و آنچه سبب ترقی عالم انسانی است شرح دادم مضرات تعصب  
 و تقالید و آلائش بشون نفسانی تشریح نمودم تعالیم حضرت بہار اللہ تبیین کردم  
 دلائل و مسائل الیہ را توضیح نمودم حال رفتن من نزدیکست در تدارک حرکت و سفرم  
 در ہر محفل نمیتوانم حاضر شوم لہذا اوداع فیما یم و من از شما را رضی ہستم و از خدات  
 شما ممنون فی الحقیقہ نہایت رعایت را از شما دیدم بن خلی ہر بانی نمودید از ملکوت

بهاء الله سبب شما تائید و توفیق می طلسم تا روز بروز مؤید تر شوید حقوق بهاء الله  
 را محافظه نمائید قلبستان نورانی تر شود اخلاقان رحمانی گردد روحان مستبشر  
 باشد و اطوارتان دلیل بر ایمان و ایقان در نهایت تقدیس باشید و در مقام  
 انجذاب و توجه بملکوت ابهی سراجهای نورانی شوید آیات با بره جمال مبارک گردید  
 بران حقیقت حضرت بهاء الله باشید تا روشنائی بعالم بخشید و چون خلق نظر  
 باعمال و افعال شما نمایند آثار تقدیس و تقطاع ببینند نورانیت آسمانی مشاهده  
 کنند و کل شهادت دهند که حقیقتا شما بران حقیقت حضرت بهاء الله هستید و گویند  
 حاکم بهاء الله شمس حقیقت است و بصرف قدرت اینگونه نفوس را تربیت فرموده  
 تا از رفتار گفتار شما نور الهی ببینند آثار محبت الله یابند اخلاق حمیده مشاهده  
 کنند فضائل عالم انسانی جویند هر یک منادی حق باشید و از افق عالم انسانی  
 مانند کوب لامع طالع شوید اینست محافظه حقوق حضرت بهاء الله نیست مقصود جمال  
 مبارک از حمل بلا یا و قبول سخن اعظم جمیع مصائب و متاعب را تحمل فرمود و در بس  
 وزندان بملکوت یردان صعود نمود تا ابعالییم او عامل شویم بانچه مقتضای و فاست  
 قیام کنیم بنصاح و وصایای او عمل نمایم نداء و ملکوت ابهی را بلند کنیم انوار فیوضات  
 حقیقت را منتشر سازیم تا بحر اعظم موحش باوج رسد عالم ناسوت آئینه ملکوت  
 شود این خارزار گلستان گردد و این خاکدان آئین حبت ابهی گیرد در همچنین عصر از جمله  
 بیانات مبارک که این بود ما آمدیم تخمی افشانندیم امید داریم پر تو آفتاب عنایت برویاند

باران رحمت ببارد نسیم موهبت بوزد زیرا امریکا استعداد دارد (شب در  
 محفل دوستان می فرمودند) من تضرع و زاری می کنم که ابر رحمت بر شما ببارد شمس  
 حقیقت نباید باشد آنچه مقصود و منظور مقدسه الهیه است فائز شود نیست تضرع من زیرا  
 شما احباب جمال مبارکید و بندگان اسم اعظم این سفر من بدین شما آمدم نشاء الله  
 بعد از این شما بارض مقدسه خواهید آمد در محلی که موطنی اقدام انبیای الهیت با ملاقات  
 خواهیم کرد انتهی روز ۲۴ ذی حجه ۱۳۰۲ دهمبر چون دست  
 احباب قدیم و جدید زیارت جمال نور مشرف میشوند بحال امین و آه ناظر روی چون  
 ماه بودند و ساجد و طائف طلعت عهد الله اکثر کریان و نالان بودند و از خبر عزیمت  
 و مسافرت مبارک و لها پر حسرت و حرمان جمیع ذکرشان شکایت از جگر و سراق  
 بیگل میثاق بود و در محضر اطهر عرض و ناله شان اظهار غفلت و قصور در خدمات و فتور  
 در لوازم عبودیت مطلع فیوضات دایما راجی عون و عنایت بودند و استدعی نمایند  
 و کرم است از روز مشتاقان جمال بیثال ناله مانعی داشتند که بسنگ تاثیر می نمود وقت  
 قلبشان هر قلبی را می گدخت و با آه و ناله بدم می ساخت واقعا نوعی در استان  
 مبارک ساجد و راک بودند که سر از پائینشان خستند از روز عصر و شب دو مجلس  
 عظیم منعقدی در منزل امه الله مسس کروک انجمن تبلیغ بود که نفوس محسن فوز بلغا  
 خیالی آمده بودند و نطق مبارک در آن مجمع این بود (هو الله) حمد خدا را که مسس  
 کروک سبب اجتماع شما و انعقاد چنین محفل گردیده که بذکر الهی مشغولید و بیان بر این ناطق



ایستادم چنان است که روز بروز منجذب تر گردید و نور نیت بیشتر یابید ترقیات  
 فوق العاده نمائید و در تبلیغ امر الله از یکدیگر استفاضه جوئید تا بدانید که چگونه باید  
 تبلیغ کنید و هدایت نفوس پردازید قلوبان چنان مجذب باشد که بهر سؤال  
 جواب کافی شافی دهید و روح القدس در سانسان تکلم نماید مطمئن باشید  
 و مهیو و اربعایات و تائیدات جمال مبارک که قطره را دریا نماید دانه را درختی بارور  
 گرداند ذره را آفتاب کند و سنگ را گوهر آبدار فرماید عنایت او عظیم است  
 خزائن او مملو است و فیوضات او بی انتهاست خداییکه بدیگران عنایت فرمود  
 بشما هم عنایت می فرماید من بدرگاه الهی تضرع و زاری نمایم و از برای شما تائیدات  
 عظیمه طلبم که زبانتان سیف قاطع شود قلوبتان محل تجلی انوار شمس حقیقت گردان افکارتان  
 وسیع شود و مقامتان رفیع گردد تا بنشیند نفحات الله پردازید و در عالم انسانی  
 ترقیات عظیمه نمائید زیرا تا انسان اول خود کسب کمالات نماید بدیگران آموختن  
 نتواند تا خود حیات نیابد دیگر از احیات نه بخشد پس ما باید بکوشیم تا اول  
 خود کسب فیوضات ملکوتیه نمایم حیات ابدیه یابیم تا بتوانیم روح با هم عالم و هم  
 جان جهانیان بخشیم لهذا باید همیشه تضرع بدرگاه احدیت کنیم و طلب فیوضات  
 باقیه نمایم قلبی چون مرآه صافیه یابیم تا انوار شمس حقیقت جلوه نماید هر شب و روز  
 عجز و زاری کنیم و طلب تائید نمایم که خدا یا ما ضعیفیم تو قوی کن ما نادانیم تو دانا  
 فرما خدا یا فقیریم غمای ملکوتی ده خدا یا مرده ایم حیات سرمدی بخش خدا یا ذلت محضیم